

سرقت ادبی سه منظومه پهلوانی در قرن دهم: فرامرزننامه کوچک، شبرنگ نامه و سامنامه

ابوالفضل خطیبی^۱

استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی

(از ص ۵۵ تا ص ۶۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۶/۲۰

چکیده

تاکنون درباره سراینده سامنامه بحث‌های بسیاری بین پژوهندگان درگرفته است. برخی سرودن آن را به شاعر نامدار قرن هشتم، خواجه کرمانی، نسبت داده‌اند و برخی دیگر در این انتساب تردید کرده‌اند. در این مقاله، این فرض مطرح شده است که در قرن دهم هجری شخصی همنام خواجه به نام «خواجه شاهنامه‌خوان کراتی» منظومه سامنامه را از روی همای و همایون خواجه کرمانی و با افزودن اشعار دیگری درباره سام، سروده خود او یا دیگران، ساخته و مدون کرده است. افزون بر این، همین شخص دو منظومه پهلوانی دیگر را نیز، به نام‌های فرامرزننامه کوچک و شبرنگ‌نامه، که احتمالاً هر دو در قرن ششم هجری سروده شده و در متن هیچ‌یک به سراینده آنها تصریح نشده، به خود نسبت داده است.

واژه‌های کلیدی: منظومه پهلوانی، خواجه کرمانی، خواجه کراتی، همای و همایون، سامنامه، فرامرزننامه.

مقدمه

اعضای خاندان سکایی رستم، چون سام و زال و رستم و فرامرز، نقش برجسته‌ای در شاهنامه ایفا کرده‌اند و بیرون از شاهنامه، برای هریک از اعضای نامدار این دودمان، جز زال و رستم، منظومه‌های پهلوانی نیز پرداخته شده است که از آن جمله‌اند *گرشاسب‌نامه* اسدی طوسی، درباره‌ی گرشاسب، نیای بزرگ خاندان، *سام‌نامه*، *فرامرزنامه* (با دو تحریر: *فرامرزنامه* بزرگ و *فرامرزنامه* کوچک)، درباره‌ی فرامرز پسر رستم، *برزونامه*، درباره‌ی برزو، پسر سهراب، *بانوگشاسب‌نامه*، درباره‌ی بانوگشاسب، دختر رستم، *جهانگیرنامه*، درباره‌ی جهانگیر، پسر دیگر رستم، *شهریارنامه*، درباره‌ی شهریار، پسر برزو، و *آذربرزین‌نامه*، درباره‌ی آذربرزین، پسر فرامرز. اینک سه منظومه مورد بحث در این جستار را به کوتاهی معرفی می‌کنیم.

۱. *فرامرزنامه* کوچک در شرح پهلوانی‌های فرامرز در هند در زمان کیکاوس، مشتمل بر حدود ۱۶۰۰ بیت. در متن این منظومه اشاراتی به نام سراینده آن دیده می‌شود (*فرامرزنامه*، ۱۳۸۲: ۶۲، ۱۰۲-۱۰۳) و اکبر نحوی، با استناد به همین اشارات، توانسته سراینده آن، رفیع‌الدین مرزبان فارسی، معروف به دبیر، و زمان سرایش آن را (حدود ۵۶۰ ق) مشخص کند (نحوی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).
 ۲. *شبرنگ‌نامه*، که نه نام سراینده آن دانسته است و نه زمان سرایش آن، مشتمل است بر ۲۸۷۷ بیت، و پهلوان اصلی آن شبرنگ پسر دیو سپید است که به کین‌خواهی پدرش، که به دست رستم کشته شده، برمی‌خیزد و بین او و دیوان مازندران، از یک سو، و پهلوانان ایرانی، به‌ویژه رستم و فرامرز و گیو و بیژن، از سوی دیگر، جنگ‌های گوناگونی درمی‌گیرد و سرانجام شبرنگ از چنگ پهلوانان ایرانی می‌گریزد و به توران پناه می‌برد. بر اساس ویژگی‌های زبانی این منظومه، می‌توان حدس زد که مانند *فرامرزنامه* کوچک در اصل در قرن ششم هجری سروده شده است (رک. برخ-خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۰۵۵-۱۰۶۴).

۳. *سام‌نامه*، درباره‌ی سام، پدر بزرگ رستم و پدر زال که از حدود صد و پنجاه سال پیش به این سو درباره‌ی هویت و نام سراینده آن بحث‌های بسیاری بین پژوهندگان درگرفته است. پژوهندگان این منظومه با دو مشکل اساسی روبه‌رو شده‌اند: یکی اینکه منظومه همای و همایون خواجوی کرمانی با تغییر نام همای به سام و همایون به پریدخت و برخی تغییرات جزئی دیگر عیناً در *سام‌نامه* گنجانده شده و با بقیه *سام‌نامه*، که به لحاظ شعری جدیدتر و ضعیف‌تر از همای و همایون است، یکجا به خواجوی کرمانی نسبت داده شده است. دیگر اینکه در نسخه‌های مختلف بازمانده از *سام‌نامه*، شمار بیت‌ها بسیار با یکدیگر اختلاف دارد و از ۳۷۰۰ تا ۱۴۵۰۰

بیت در نوسان است و چاپ سنگی اردشیر بنشاهی هم ۱۴۷۶۰ بیت دارد (رک. رویانی، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶؛ رویانی، ۱۳۹۲: سی و دو).

۱. درباره سام‌نامه

پژوهش‌های درباره سام‌نامه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته از پژوهندگان معتقدند به سبب ذکر نام خواجه در سام‌نامه (رک. ادامه بحث)، این منظومه از خواجه کرمانی است (مثلاً نفیسی، ۱۳۰۷: ۶۵؛ صفا، ۱۳۷۹: ۳۳۷-۳۴۰؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ۱۵)، ولی گروهی دیگر به سبب سست و عامیانه بودن بخش‌هایی از سام‌نامه، در این انتساب تردید کرده و یا به کلی آن را رد کرده‌اند (مثلاً سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۶۹-۲۷۰؛ امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۵۶-۴۵۷؛ عابدی، ۱۳۹۰: ۱۰۷۴-۱۰۷۵؛ رویانی، ۱۳۹۲: بیست و پنج - سی و پنج). وحید رویانی (همانجا) آخرین پژوهنده و مصحح سام‌نامه به درستی به این نتیجه قطعی رسیده که سام‌نامه از خواجه کرمانی نیست، بلکه سراینده‌ای ناشناس منظومه همای و همایون خواجه کرمانی را، با تغییر همای به سام و همایون به پریدخت، اقتباس کرده و با اشعار دیگری بر پایه روایات مربوط به سام و پریدخت، سام‌نامه را در حدود قرن دهم هجری پدید آورده است.^(۱) رویانی درباره ارتباط همای و همایون با سام‌نامه، حدس می‌زند که خواجه «بخشی از داستان عامیانه مربوط به سام و پریدخت را که در بین مردم رواج داشته گزینش کرده و دو نام همای و همایون ... بر آن نهاده است، ولی بعد از خواجه کسانی که خواسته‌اند سام‌نامه را منظوم کنند و مشابهت بین آن و همای و همایون را مشاهده کرده‌اند، اسامی آن را به سام و پریدخت تغییر داده و داستان‌های دیگری را به آن افزوده و اثر جدیدی به نام سام‌نامه ساخته‌اند (رویانی، ۱۳۹۲: سی و پنج). رویانی (سی و چهار) در پاسخ به این پرسش که سام‌نامه از کیست، حدس می‌زند که «این اثر به یک شاعر تعلق ندارد و اثری است متعلق به ادب عامیانه که در بین مردم رایج بوده و هر نقالی به فراخور توان و ذوق خود بخشی از آن را منظوم کرده و به داستان افزوده است». اما پیش از این، بهمن سرکاراتی (۱۳۷۸: ۲۶۹-۲۷۰) با طرح پرسشی، حدس دیگری زده بود: «آیا شاعر دیگری با نام خواجه، ولی نه خواجه کرمانی مشهور، وجود داشته که با بضاعت اندک، ولی با بهره‌گیری از افسانه‌های عامیانه مربوط به سام یا گرشاسب، مثنوی سام‌نامه را سروده و خواجه کرمانی محتوای داستان همای و همایون خود را از موضوع آن منظومه اقتباس کرده است، یا مطلب به گونه دیگری است؟» بنابراین سرکاراتی نخستین بار حدس زده که سراینده سام‌نامه خواجه کرمانی است جز خواجه کرمانی مشهور، و ما در سطور بعد پژوهش خود را از همین نقطه آغاز می‌کنیم. ولی نظر سرکاراتی مبنی بر اقتباس خواجه کرمانی از منظومه سام‌نامه برای سرایش همای و همایون

درست نمی‌نماید، زیرا، چنانکه گفته شد، سبک شعری *سام‌نامه* نشان می‌دهد که جدیدتر است و حدود دو قرن پس از سرایش *همای و همایون* سروده شده است. در *سام‌نامه* در سه بیت زیر نام «خواجه» باقی مانده است:

کسانی که در نیستی خو کنند
ز هستی تبراً چو خواجه کنند
(*سام‌نامه*، ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰: ۱/۱۰۲)

که خواجه چو عیسی روان‌بخش باش
جهانگیر گردون جهان‌بخش باش
(همان، ۳۸۹/۲؛ قس عابدی، ۱۳۹۰: ۱۰۷۲)

سراینده خواجه‌وی موبدنژاد
چنین کرد ماه از پی مهر یاد
(*سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۱۵۲)

در اینجا این پرسش مهم را می‌توان مطرح کرد که با اینکه سراینده *سام‌نامه* هنگام درج *همای و همایون* خواجه‌وی کرمانی کوشیده است نام‌های این منظومه را تغییر دهد و دیگر نشانه‌ها را حذف کند، پس چرا در سه بیت، آن هم در بیت‌هایی جز بخش *همای و همایون*، نام خواجه را آورده است؟ از میان سه شاهد بالا، شاهد سوم از این نظر اهمیت دارد که بعید می‌نماید که خواجه‌وی کرمانی عارف‌مسلك خود را موبدنژاد نامیده باشد یا دیگران چنین لقبی بدو داده باشند. پس، بر اساس این دو قرینه، می‌توان به این نتیجه مشخص رسید که این شخص احتمالاً خواجه‌وی دیگری است. اما این خواجه کیست؟ به گمان ما ردی از این خواجه در برخی نسخه‌های *شبرنگ‌نامه* و *فرامرزنانه* کوچک باقی مانده است.

از میان پنج نسخه شناخته‌شده *شبرنگ‌نامه*، چهار نسخه مستقل نیستند و در متن *شاهنامه* کتابت شده‌اند، که از آن میان دو نسخه برای بحث ما اهمیت دارد: یکی نسخه *شاهنامه*، محفوظ در دیوان هند (مورخ حدود قرن ۱۱ ق، با نشان ن) و دیگری در کتابخانه ملی (مورخ ۱۲۸۰ ق، با نشان م) که در آن، سه بخش افزوده، شامل *شبرنگ‌نامه*، *فرامرزنانه* کوچک و *فرامرزنانه* بزرگ از سروده فردوسی متمایز شده و قطعه‌ای درباره سراینده دو منظومه نخست درج شده است. در نسخه ن در برگ ۳۹۶ پ، متن *فرامرزنانه* بزرگ پس از بیت ۲۸۸۰ قطع می‌شود و در صفحه بعد (۳۹۷ ر)، قطعه مورد بحث آغاز می‌شود، که آشکارا پیداست ناقص است و آغاز آن در صفحه قبلی بوده که در نسخه افتاده است.

پس از پایان این قطعه، که ۴۲ بیت دارد، در سطر پایینی همان صفحه، متن شبرنگ‌نامه آغاز می‌شود. در نسخه جدیدتر م (ص ۱۵۲-۱۵۳)، قطعه مورد بحث در ظاهر مستقل است و با سرنویس «آغاز داستان و گفتار اندر وصف حال خود گوید والسلام» آغاز می‌گردد، اما نخستین بیت این قطعه در نسخه م (یکی داستان آرم از پهلوی ...) در نسخه ن در میانه قطعه جای دارد. قطعه مورد بحث در نسخه م، پس از پایان داستان «رستم و هفت گردان» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۵/۲، ب ۱۶۳) درج شده و پس از آن، به ترتیب هر سه منظومه شبرنگ‌نامه، فرامرزنانه کوچک و فرامرزنانه بزرگ آمده است. در زیر، نخست متن این قطعه را با مقابله دو نسخه ن و م می‌آوریم و سپس بحث خود را پی می‌گیریم، با این یادآوری که بیت‌های ۱ تا ۱۸ تنها در نسخه ن آمده است:

ز نرگس به گلبرگ تر نم‌زده	مرا دید بنشسته ماتم‌زده
بدین‌سان نشسته به عالم مگرد	برآشفت و گفت ای جهان‌دیده مرد
دم گرمت افسرده بینم همی	چراغ دلت مرده بینم همی
بزن پای و لختی برون شو ز در	برافروز ^۱ ازین کو سخن همچو سر (؟)
چراغ دو عالم پراکنده‌ای	۵ دهان خرد بینم آغنده‌ای
جهان خرم و مر ترا دل نژند	در شهر دانش نهاده به بند
بگو از چه اندیشه داری همی؟	جوانی به پیری گذاری همی
بدان تازگی پرده آغاز کن	بزن دست و دست سخن بازکن
سخن سکه زن سکه از زر بریز	به شیرین سخن آب شکر بریز
به سنگ اندرون نقش گلزار بند	۱۰ نوآیین سخن را بدان برفکن
فراخی فکندی به ویرانه پوی	بدو گفتم ای دولت تندخوی
چه یارد سخن پیش سلطان گذشت	نیارم ز کوی سخن‌دان گذشت
نه شخصی که رازم بدارد نهان ^۲	نه راهی که روی آورم در جهان
چه شکر شما را چه خرزهره‌ای	شما را چه گوهر چه خرمهره‌ای
به گلزار جانم علم برزدند	۱۵ ز کوی امیدم قلم درزدند
نگارین سخن‌های نیکوسرشت،	بهشتی سخن‌های همچو بهشت
نشد گردن فکرتم ز آن به بند	فکندند زین‌سان فراوان کمند
برین هفت میدان جهانیم رخس	ولی گر تو گویی که بر بند نقش

آغاز داستان و گفتار اندر وصف حال خود گوید، والسلام^۳

۱. «برافروز» تصحیف «برافراز»؟

۲. متن: جهان

۳. ن سرنویس ندارد

یکی داستان دارم^۱ از پهلوی
 ۲۰ که بر خاک وی^۲ باد صد آفرین
 شنیدم بشد نام پردرد و رنج
 ز سلطان غزنه پرآشوب^۴ شد
 سپهر گزین فر^۶ ایام بود
 درخت سخن چونکه بی‌بر بماند
 ۲۵ از آن مر^۸ یکی پور گرشاسب بود
 دویم نامه^{۱۰} بهمن شهریار
 سیم کار شبرنگ مازندران
 ز دانشوران شد دو پرداخته
 نشد^{۱۱} گفته پیکار آن دیو زوش^{۱۱}
 ۳۰ نبرد فرامرز [او] مردانگی
 شدن سوی هند و جرنندی (؟) کناس^{۱۳}
 زدن لشکر کید و برداشتن
 برآوردن^{۱۶} داد و دین بهی
 ز فردوسی طوسی ار بشنوی
 جهان سخن جمله زیر نگین
 نگشتش فزون‌تر همی چار^۳ گنج
 هجا کرد بر^۵ وی، لگدکوب شد
 که بیرون ز گفتارشان نام بود
 گزیده همان چار گوهر بماند^۷
 که شد ساخته کار گفت و شنود
 فرامرز با کین اسفندیار
 که زد با فرامرز گرز گران^۹
 یکی مانده و کار ناساخته
 که آورد در^{۱۲} مرز ایران خروش
 دلیری و گردی و فرزانیگی
 فتادن در^{۱۴} آن جنگ [او] جوش و هراس
 ز کشته یکی پشته انباشتن^{۱۵}
 ز دادار دادن همی آگهی

۱. م: آرم

۲. م: او

۳. ن: تاج و

۴. ن: غزنین با آشوب

۵. م: کرد و با؛ ن: سخا کرد و با (!)؛ متن تصحیح قیاسی است

۶. ن: فرد

۷. ن: پیر بی زر نماند (؟)

۸. ن: زما هر

۹. ن: این بیت و بیت سپسین را ندارد

۱۰. ن: بشد

۱۱. ن: روش؛ م: دوش

۱۲. م: با

۱۳. ن: ز کار دلیران همیدون قیاس

۱۴. ن: فتاد اندر

۱۵. م: پشته^۱ باشتن (!)

۱۶. ن: سر سروران

وزان^۱ جنگ شیران افراسیاب که^۲ خون شد روان همچو دریای^۳ آب
۳۵ وزان کشتن دیو بیداد و دین برافروختن^۴ مرز توران زمین
چه^۵ گویی مر این را چه^۶ پاسخ دهی چگونه برین رای فرخ^۷ نهی^۷
چه از دولت آن کو سر راستان بسی آفرین کرد بر داستان^۸
که نیکو نباشد کزین‌گونه گنج نهان کرد اندر سرای سپنج
کلید^۹ در گنج در شست^{۱۰} توست گشا این^{۱۱} در اکنون که در دست توست
۴۰ کمر بند و گوهر گزین^{۱۲} کن ز گنج خرد را تو میزان کن و پس بسنج
برون^{۱۳} کن همه گنج شاهنشهی چو از نزد شاهان بود^{۱۴} آگهی
به‌ویژه به^{۱۵} جان گرامی خزند^{۱۶} ترا نام بر نیک‌نامی برند^{۱۷}
پذیرفتم^{۱۸} از وی من این داستان که برسازم از گفتهٔ باستان
کنون گر مرا جان‌ستان جان دهد زبانم درین کار فرمان دهد^{۱۹}

چنانکه ملاحظه می‌شود، متن این قطعه در نسخهٔ م، به‌رغم آنکه ناقص است، صحیح‌تر از نسخهٔ دیگر است. شخصی به سراینده می‌گوید تو که دانش‌های بسیار داری، چرا غم‌زده‌ای؟ سخن

۱. ن: در آن

۲. ن: ز

۳. م: دریا به

۴. م: برافروخت و آن

۵. ن: چو

۶. ن: تو

۷. ن: چو گوئی که این رای فرخ دهی

۸. ن این بیت و بیت سپسین را ندارد

۹. ن: تمام

۱۰. ن: شصت

۱۱. ن: گشائی

۱۲. ن: کمین

۱۳. م: گزین

۱۴. م: چه از نزد شاهان رسد

۱۵. ن: که

۱۶. ن: خرد

۱۷. ن: برد

۱۸. ن: رقم سازم

۱۹. ن: بدین کار فرمان برد

نوآیینی برافکن. سراینده در بیت یازدهم پاسخی می‌دهد که نگارنده آن را به‌درستی در نمی‌یابد، ولی در ادامهٔ پاسخ، از یک سو با فروتنی می‌گوید که من سخنی نتوانم گفت که بتوان پیش سلطان (کدام سلطان؟) عرضه کرد و از سوی دیگر مخاطب یا مخاطبانش را متهم می‌کند که قادر به فهم سخن او نیستند و سرانجام به درخواست گوینده تن درمی‌دهد. سپس در بیت ۱۹ می‌گوید: داستانی به پهلوی (منظور به فارسی کهن است) از فردوسی در اختیار دارد. در بیت ۲۱ سراینده همین داستان را «چار گنج» می‌نامد و می‌افزاید: چون فردوسی هجای سلطان غزنه (محمود غزنوی) را گفت، نتوانست چهار گنج (داستان) دیگر را به نظم آورد. یکی از آنها داستان «پور گرشاسب» بود که گویا مراد همان *گرشاسب‌نامه* اسدی طوسی است نه داستانی دربارهٔ پسر گرشاسب (کدام پسر؟). داستان دیگر، «نامهٔ بهمن» که منظور همان *بهمن‌نامه* از ایرانشان (ایران‌شاه) بن ابی‌الخیر است. داستان سوم («کار شبرنگ مازندران») همان *شبرنگ‌نامه* است. سراینده می‌افزاید: آن دو داستان (یعنی *گرشاسب‌نامه* و *بهمن‌نامه*) را دانشوران به نظم آورده‌اند، ولی داستان *شبرنگ* ناگفته ماند (ب ۲۹: پیکار آن دیو زوش). پس از آن، در بیت‌های ۳۰ تا ۳۵ سخن از نبردهای فرامرز، پسر رستم، است که دست‌کم از سخن نویسنده دربارهٔ نبردهای فرامرز با کتاس دیو (ب ۳۱) و کید هندی (ب ۳۲) پیداست که مراد *فرامرزنامه* کوچک (به ترتیب نک: ب ۲۵۰ به بعد، ب ۱۲ به بعد) است نه *فرامرزنامه* بزرگ. در بیت ۳۶، سخن سراینده بدون مقدمه است و مرجع ضمیر «این» نامعلوم؛ گویا بیت یا بیت‌هایی با این مضمون جا افتاده که همان مخاطب ناشناس از سراینده می‌خواهد داستان‌هایی را که فردوسی به نظم نیآورده از «گفتهٔ باستان» برسازد و ادامهٔ سخنان همو در بیت‌های ۳۶-۴۲ پی گرفته می‌شود. در بیت ۳۶ همان مخاطب ناشناس از سراینده می‌پرسد: پاسخ تو به این درخواست چیست؟ سرایندهٔ ناشناس در بیت‌های پایانی قطعه (ب ۴۳-۴۵) درخواست آن شخص را می‌پذیرد و داستان‌های مذکور را به رشتهٔ نظم می‌کشد. دربارهٔ این قطعه نکات زیر شایستهٔ یادآوری است:

۱. سراینده در بیت ۲۱، جز *شاهنامه*، از چهار گنج یا داستان حماسی سخن می‌گوید، ولی در شرح این داستان‌ها، به سه داستان حماسی *گرشاسب‌نامه*، *بهمن‌نامه* و *شبرنگ‌نامه* اشاره می‌کند و می‌افزاید: دو داستان پرداخته شده، ولی داستان سوم، که همان پیکار دیو زوش (*شبرنگ*) باشد، باقی مانده است (ب ۲۸-۲۹).^(۱)

۲. چنانکه از بیت‌های ۱۹ به بعد پیداست، سراینده منظومه‌های حماسی جز *شاهنامه*، حتی *گرشاسب‌نامه* و *بهمن‌نامه* را که سراینده‌گان آنها شناخته شده‌اند، بخش‌هایی از *شاهنامه*

می‌انگارد. چنانکه خالقی مطلق یادآور شده است، به‌ویژه از قرن دهم هجری به بعد، کاتبان یا کسان دیگر برای آنکه شمار بیت‌های شاهنامه را به ۶۰ هزار بیت معروف برسانند، منظومه‌های حماسی دیگر را در جاهای مناسب کلام او گنجانند (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۲۷). چنانکه در ادامهٔ این جستار، در بخش معرفی نسخه‌ها خواهید دید، از میان پنج نسخه، در چهار نسخه، شبرنگ‌نامه و برخی منظومه‌های حماسی دیگر، از جمله بخش‌های شاهنامه محسوب شده‌اند. حتی در یکی از این نسخه‌ها (شمارهٔ ۲)، ده منظومهٔ حماسی ریز و درشت دیگر به شاهنامه افزوده شده است.

۳. این قطعه بر اساس سخنان حامیان اسدی طوسی و خود شاعر در آغاز *گرشاسب‌نامه* پرداخته شده است. در آنجا نیز دقیقاً حامی اسدی از شاعر می‌خواهد که داستانی را که فردوسی به نظم نیاورده به رشتهٔ نظم آورد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۹-۲۱).

۴. چنانکه گفته شد، برخی از بیت‌های این قطعه پیوندهای استواری با بیت‌های دیگر ندارند و گذشته از این، برخی بیت‌ها به لحاظ شعری استوار نیستند (مثلاً ابیات ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۲۱-۲۳، ۳۷).

بر اساس نکات یادشده در بالا دربارهٔ سرایندهٔ ناشناس فقط می‌توانیم بگویم که او مدعی شده است منظومهٔ شبرنگ‌نامه را به نظم درآورده و از اشاره‌های او پیداست که داستان‌های فرامرز در *فرامرزنانهٔ کوچک* را نیز بخشی از شبرنگ‌نامه به شمار آورده است. نکتهٔ مهم اینجاست که در کهن‌ترین و یگانه نسخهٔ مستقل شبرنگ‌نامه، یعنی نسخهٔ محفوظ در دانشگاه لیدن، مورخ پیش از ۱۰۶۲ق، نیز *فرامرزنانهٔ کوچک* بخشی از شبرنگ‌نامه محسوب شده است. کاتب این نسخه، عبدالله بن صالح معلم الروامی، پس از کتابت شبرنگ‌نامه و به دنبال آن *فرامرزنانهٔ کوچک*، در انجامهٔ نسخه می‌نویسد: «اتمام یافت کتاب شبرنگ‌نامه» و در سطر پایانی انجامه، اطلاع مهمی از سرایندهٔ آن به دست می‌دهد، بدین شرح: «من کلام مولانا خواجوی شاهنامه‌خوان کراتی غفرالله ذنوبه و نور الله قبره». بنابراین، می‌توان این فرض را در نظر گرفت که سرایندهٔ ناشناس قطعهٔ مورد بحث ما همین خواجوی شاهنامه‌خوان کراتی بوده است. از آنجا که در نسخهٔ شاهنامهٔ دیوان هند (ن) در قطعهٔ مورد بحث، گاه غلط‌های فاحشی دیده می‌شود،^(۳) می‌توان نتیجه گرفت که کاتب ن در حدود قرن یازدهم خود این قطعه را نیفزوده، بلکه از روی نسخهٔ دیگری کتابت کرده است. بنابراین، می‌توان فرض کرد که در قرن دهم هجری نسخه‌ای از شبرنگ‌نامه همراه با متن *فرامرزنانهٔ کوچک* وجود داشته که سرایندهٔ آن را خواجوی شاهنامه‌خوان کراتی می‌انگاشته‌اند. اما نکتهٔ مهم اینجاست که چنانکه گفته شد، در

متن *فرامرزننامه* کوچک اشاره‌هایی به نام سراینده آن، رفیع‌الدین مرزبان فارسی، در قرن ششم شده است (نحوی، ۱۳۹۰).

اکنون باید به این پرسش پاسخ گفت که پس این خواجه‌ی شاهنامه‌خوان کراتی کیست؟ از میان سرایندگان اشعار پهلوانی که خواجه نام دارند، فقط کمال‌الدین محمود، معروف به خواجه‌ی کرمانی (درگذشته ۷۵۰ ق) شناخته شده که *سام‌نامه* منسوب به اوست. اکنون می‌توان این فرض را پیش کشید که خواجه‌ی ناشناس *سام‌نامه* در قرن دهم شاید همان خواجه‌ی شاهنامه‌خوان کراتی پیش‌گفته باشد که در حدود همین قرن دو منظومه حماسی دیگر، یعنی *شبرنگ‌نامه* و *فرامرزننامه* کوچک، نیز بدو نسبت داده شده است. دو قرینه این همسان‌نگاری را تقویت می‌کند: یکی اینکه خواجه‌ی شاهنامه‌خوان کراتی با لقب «شاهنامه‌خوان» (از قرن دهم هجری به بعد شواهدی از کاربرد این لقب یا منصب در دست داریم)^(۴) از خواجه‌ی کرمانی کاملاً متمایز شده است و به هیچ روی نمی‌توان تصور کرد که به شاعر عارفی چون خواجه‌ی کرمانی لقب شاهنامه‌خوان داده باشند، ولی می‌توان تصور کرد که به سبب یکسانی نام این دو سراینده (خواجه) و شباهت خطی نسبت آنها (کرمانی و کراتی)^(۵)، کاتبان به جای خواجه‌ی شاهنامه‌خوان کراتی، *سام‌نامه* را به سراینده نامدارتر، خواجه‌ی کرمانی، نسبت داده باشند، به‌ویژه آنکه منظومه *همای* و *همایون* خواجه‌ی کرمانی نیز در *سام‌نامه* وجود داشته است. قرینه دیگر اینکه سراینده یا گردآورنده *سام‌نامه* برای آنکه منظومه *همای* و *همایون* را در *سام‌نامه* بگنجانند، نام‌های *همای* و *همایون* و برخی نام‌های دیگر را تغییر داده و برخی بیت‌هایی را که از این منظومه نشان داشته حذف کرده است (برای نمونه‌ها، رک. رویانی، ۱۳۹۲: بیست و هشت-سی و یک). ولی چنانکه پیشتر نشان داده شد، در سه بیت نام «خواجه» باقی مانده است. ذکر نام خواجه در این سه بیت لابد بدین دلیل بوده که نام سراینده یا گردآورنده *سام‌نامه* به واقع هم خواجه (خواجه‌ی کراتی) بوده است و از این نظر برای خوانندگان هیچ مشکلی پدید نمی‌آورده است. در بیت سوم، «خواجه‌ی موبدنژاد»، همچنانکه «خواجه‌ی شاهنامه‌خوان» در *انجامه شبرنگ‌نامه*، این خواجه‌ی کراتی را از آن خواجه‌ی کرمانی پرآوازه آشکارا متمایز می‌کند، با این همه، دو مانع زیر نیز بر سر راه این همسان‌نگاری دیده می‌شود:

۱. به سبب وجود منظومه *همای* و *همایون* خواجه‌ی کرمانی در متن *سام‌نامه*، ولو آنکه نام‌های قهرمانان منظومه تغییر یافته باشد، فرض بعیدی نبوده است که کل *سام‌نامه* را نیز از خواجه‌ی کرمانی بدانند، ولی اینکه سراینده دیگری هم‌نام خواجه و با نسبت مشابه او (کرمانی و کراتی)

کل همای و همایون خواجوی کرمانی را اقتباس، یا دقیق‌تر انتحال، کند و با اشعاری از خود یا سراینده‌ای دیگر، سامنامه را پدید آورد از نوادر اتفاقات است.

۲. در قطعه پیش‌گفته ۴۵بیتی در آغاز شبرنگنامه که سراینده مدعی سرودن این منظومه است، به سبب کم بودن شمار بیت‌ها، نشانه‌های روشنی نمی‌توان یافت تا بر اساس آنها سراینده آن را همان سراینده بخشی از سامنامه جزو همای و همایون انگاشت. اگر دخالت احتمالی کاتبان را در نظر نگیریم، در این قطعه بیت‌های ناستوار اندک نیست و از این رو می‌توان احتمال را داد که سراینده آن شاعر چیره‌دستی نبوده است، ولی با اینکه در سامنامه (جز منظومه همای و همایون) هم گاهی بیت‌های سست دیده می‌شود (رک. بیت‌هایی که رویانی، بیست و هفت، استخراج کرده است)، در مجموع استوارتر از قطعه مورد بحث است، مگر آنکه تصور کنیم بقیه سامنامه را نیز شاعر ناشناس دیگری سروده و این خواجوی کراتی آن را مانند همای و همایون انتحال کرده است (رک ادامه بحث).

۴. نتیجه

حاصل سخن آنکه تا یافت شدن مدارک و شواهد متقن، می‌توان این فرض را پیش کشید که در حدود قرن دهم هجری، شاعری به نام خواجوی شاهنامه‌خوان کراتی، که از لقب شاهنامه‌خوان او پیداست دل‌بسته اشعار حماسی است، منظومه سامنامه را مرکب از همای و همایون خواجوی کرمانی، با تغییر نام همای به سام و همایون به پریدخت، و اشعاری دیگری درباره سام و پریدخت که در آن زمان در میان مردم رواج داشته است، مدون کرده است. شاید این سراینده، اشعار سامنامه جزو همای و همایون را نیز خود سروده، بلکه از جای دیگری برداشته باشد و امروزه دیگر نام سراینده واقعی آن بر ما پوشیده مانده باشد. از آنجا که نام خواجو در سامنامه درج شده بوده و نیز به سبب آوازه بلند خواجوی کرمانی، منظومه سامنامه به نام همو شهرت یافته است، نه به نام فرد گمنام هم‌نام او، خواجوی شاهنامه‌خوان کراتی. همین خواجوی گمنام، که گویا در انتحال تخصص داشته، دو منظومه حماسی دیگر، یعنی شبرنگنامه و فرامرزننامه کوچک، را نیز که حدود چهار قرن پیش از او در قرن ششم هجری سروده شده‌اند،^(۶) به نام خود سند زده و با تقلب از روی دست اسدی طوسی در آغاز گرشاسب‌نامه، تقدیم‌نامه‌ای خیالی هم سروده و به آغاز شبرنگنامه افزوده است. اگر به بیت‌های قطعه ۴۵بیتی دقیق‌تر توجه کنیم، ساختگی بودن آن آشکارتر می‌شود.^(۷) این قطعه به لحاظ شعری، هم از شعر شبرنگنامه و هم از فرامرزننامه کوچک جدیدتر و فروتر است و چنانکه نشان داده شد، بین برخی بیت‌های آن انسجام کافی نیز دیده نمی‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در انجامه چاپ سنگی *سام‌نامه*، سه بیت زیر آمده که سجاد آیدنلو در نقد خود بر *سام‌نامه* تصحیح وحید رویانی، آن را سروده ناظم *سام‌نامه* می‌داند و قرینه‌ای برای اینکه ناظم خودش منظومه را نسروده، بلکه *همای* و *همایون* را با روایات و ابیات دیگر تلفیق کرده است (آیدنلو، ۱۳۹۲: ۵۷):

چو این خسروی‌دیه می‌دوختم	چراغی ز دانشش برافروختم
طرازش به طرز دگر ساختم	جنیبت به مرز دگر ساختم
من آن نیستم کاین گهر سفته است	کسی دیگر است اینکه این گفته است

۲. البته شاید بیت ۳۴ اشاره داشته باشد به بخش آغازین *فرامرزنه* بزرگ (رک ب ۱۸۹ به بعد) که فرامرز در خرگاه، مرز ایران و توران، با طُورگ، عامل افراسیاب، نبرد می‌کند و او را درهم می‌شکند.

۳. مثلاً «سخا» به جای «هجا» در ب ۲۲؛ «تمام»، به جای «کلید» در ب ۳۵؛ نیز ابیات: ب ۲۳، ۲۵، ۲۹.

۴. بدیهی است که پس از فردوسی و حتی پیش از او کسانی بوده‌اند که در دربارها و محافل دیگر *شاهنامه* می‌خوانده‌اند و این مصراع فرّخی سیستانی، «شنیدستم این من ز شاهنامه‌خوان»، حاکی از آن است که در روزگار فردوسی کسانی به «شاهنامه‌خوان» نامبردار بوده‌اند، ولی دست کم از قرن دهم به بعد اسناد کافی در دست است که نشان می‌دهد لقب یا منصب «شاهنامه‌خوان» در دربارهای عثمانی و صفویه وجود داشته است (برای کسانی که در این دوران به این لقب یا منصب معروف بوده‌اند، رک. ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۴-۱۴۸؛ ۱۳۷۲: ۷۰-۷۱).

۵. در *لغت‌نامه* دهخدا از دو روستا در گیلان نام رفته که با کرات ساخته شده‌اند: یکی کرات‌کتی، دهی در دهستان گلیجان شهنسوار (نیز همین نام در دهستان نائل رستاق در شهرستان نور) و دیگری کرات‌محله، دهی در دهستان اوشیان در رودسر.

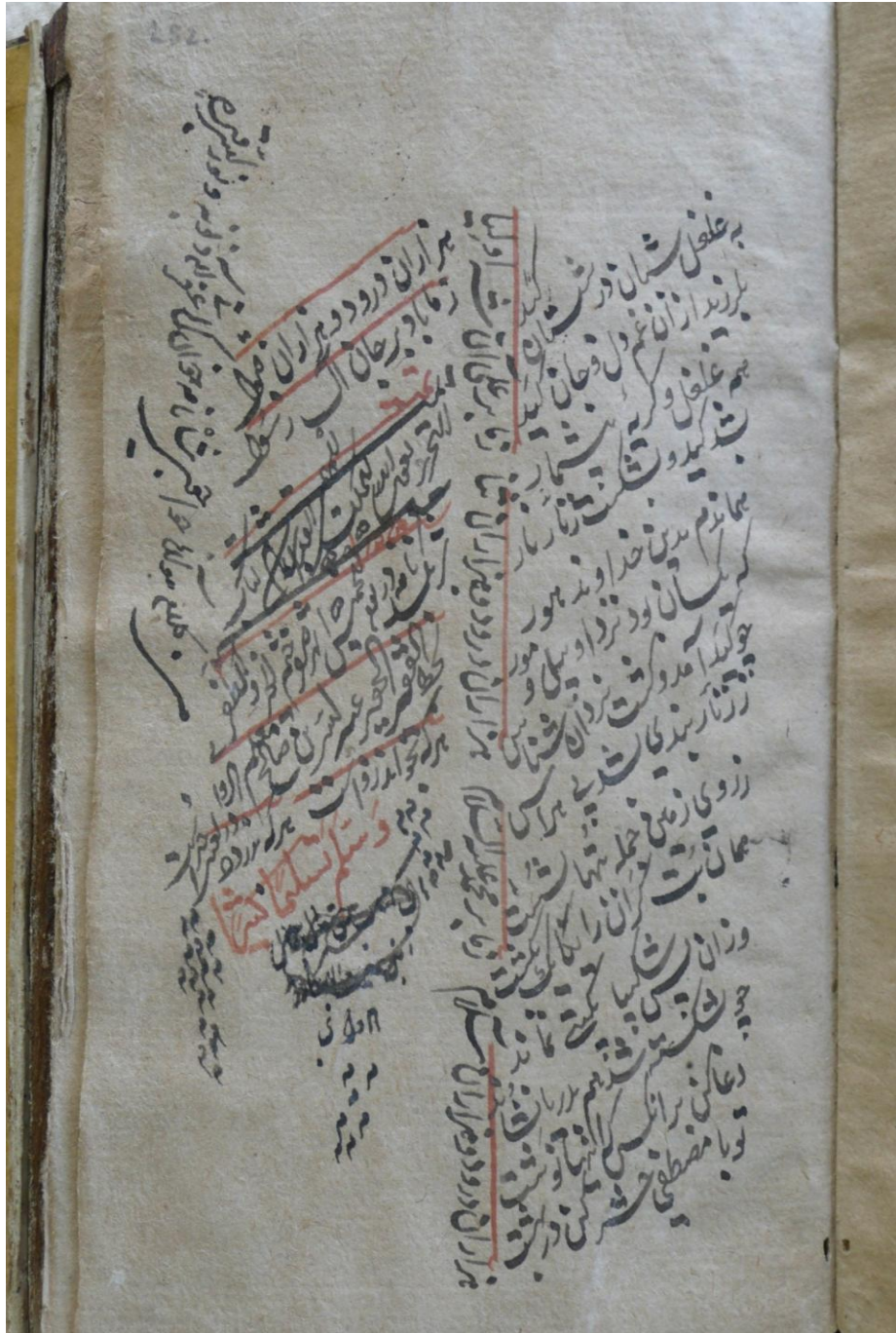
۶. در متن *فرامرزنه* کوچک، به نام سراینده آن تصریح نشده و در متن *شبرنگ‌نامه* نیز اساساً سخنی از سراینده آن در میان نیست.

۷. مثلاً سراینده این قطعه در بیت ۲۹، کناس (نام دیو) را بدون تشدید به کار برده و متوجه نبوده است که در همه موارد کاربرد آن در بیت‌های *فرامرزنه* کوچک، با تشدید «ن» به کار رفته است (رک. ب ۲۱، ۹۵، ۱۷۹).

منابع

- آیدنلو، سجاد ۱۳۹۲. «بررسی تصحیح جدید سام‌نامه»، *کتاب ماه ادبیات*، ش ۸۰ (پیاپی ۱۹۴)، ۵۷-۶۵.
- اسدی طوسی، علی بن احمد ۱۳۵۴. *گرشاسب‌نامه*، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- امیدسالار، محمود ۱۳۸۱. «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، *جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۴۳۸-۴۶۰.
- برخ، گابریله فان دن و ابوالفضل خطیبی ۱۳۹۰. «شبرنگ‌نامه»، در *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: گزیده‌ای از مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۰۵۵-۱۰۶۴.
- خالقی مطلق، جلال ۱۳۷۲. «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، در *گل رنجهای کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز، ۱۲۶-۱۷۰، ۴۲۱-۴۳۸.
- دهخدا، علی‌اکبر ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور ۱۳۷۰. *مقدمه برگزیده سام‌نامه*، شیراز: نوید شیراز.

- رویانی، وحید ۱۳۹۲. مقدمهٔ سام‌نامه (رک: سام‌نامه).
- ریاحی، محمد امین ۱۳۶۹. *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: پاژنگ.
- ریاحی، محمد امین ۱۳۷۲. *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سام‌نامه ۱۳۱۹-۱۳۲۰. *خواجوی کرمانی*، به تصحیح اردشیر بنشاهی، بمبئی: چاپخانهٔ سلطانی.
- سام‌نامه ۱۳۹۲. از سراینده‌ای ناشناس، به کوشش وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.
- سرکاراتی، بهمن ۱۳۷۸. «بازشناسی بقایای افسانهٔ گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، *سایه‌های شکارشده*، تهران: قطره، ۲۵۱-۲۸۰.
- شبرنگ‌نامه، نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه لیدن به نشان Ms. Acad.150، همراه با متن *فرامرزنانهٔ کوچک*.
- شبرنگ‌نامه در نسخهٔ *شاهنامه*، محفوظ در کتابخانهٔ دیوان هند در لندن به نشان MS IO Islamic 3263 (IO).
- شبرنگ‌نامه در نسخهٔ *شاهنامه* محفوظ در کتابخانهٔ ملی ایران، مورخ ۱۲۸۰ق به شمارهٔ ۵-۲۲۳۳۶.
- عابدی، محمود ۱۳۹۰. «سام‌نامه»، در *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: گزیده‌ای از مقالات دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۰۵۵-۱۰۶۴.
- فرامرزنانه (فرامرزنانهٔ کوچک)* ۱۳۸۲. به تصحیح مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرامرزنانهٔ بزرگ* ۱۳۹۴. به تصحیح ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم ۱۳۸۶. *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ جلد (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- نحوی، اکبر، ۱۳۸۱. «ملاحظات دربارهٔ فرامرزنانه و سرایندهٔ آن»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱۶۴، ۱۱۹-۱۲۶.
- _____ ۱۳۹۰. «فرامرزنانه»، در *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: گزیده‌ای از مقالات دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱۰۱۳-۱۰۲۴.
- نفیسی، سعید ۱۳۰۷. *نخلبند شعرا (احوال و منتخب اشعار خواجوی کرمانی)*، تهران: مؤسسهٔ خاور.



صفحه پایانی نسخه شبرنگ‌نامه و فرامرزنامه کوچک، محفوظ در کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ پیش از ۱۰۶۲ ق